Ettelaat Newspaper
* اطلاعات *
۱۳۰۵

یکشنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۳ ۸ محرم ۱۴۴۶
۱۴ جولای ۲۰۲۴ سال نود و نهم * شماره ۲۸۷۱۵

ettelaatonline ettelaat.com

امام حسین (ع) و شاعران

عظمت واقعه کربلا چنان چشم جهانیان و خاصه حق‌باوران را خیره کرده که از هر زاویه به آن می‌توان نگریست و سخن تازه گفت و شنید. بازتاب این حادثه و به‌ویژه شخصیت سالار شهیدان در آینه شعر و نگرش دانشوران سایر ادیان به آن حضرت و حماسه‌اش، موضوعی است که نویسنده مسیحی معاصر به اختصار به آن پرداخته است.

عراق
مشارکت مسیحیان در عزاداری حسینی

عکس: اینترنت

دکتر میشل کعدی

ترجمه دکتر محمد مهدی طاهری

مقاله
فرهنگی

امام حسین تأثیری آشکار بر شعر گذاشته است. سخنی به بسیاری از ناقدان عرب و به ویژه دکتر طه حسین مصری نسبت داده شده که: «اگر انقلاب حسین نبود، شعر از جابرنمی خاست و همچنان مردود بود.» اعتراف شده که بهترین شاعران عرب، با وجود شاعران فراوان در ادیان دیگر و ادوار مختلف، شاعران شیعی هستند. شعر شیعی مزیت‌ها و برتری‌هایی دارد که شعر دیگران از آن مزیت‌ها برخوردار نیست.

دعبل خزاعی

دیوان دعبل چندین بار به طبع رسیده که برخی چاپهای آن به تحقیق یک دانشمند ادبیات شیعه و برخی چاپهای آن نیز به تحقیق یک ادیب سنی انجام گرفته است. دعبل از شیعیان است و این قصیده واقعاً بسیاری از اهداف امام حسین (ع) را آشکار کرده است. این قصیده هم رسانه است، هم باعث هدایت، هم مخالفت با دشمنان حسین است و هم از خطوطی نورانی برخوردار. من هنگام خواندن قصیده دعبل گریزهایی در آن دیدم و تفاوت‌هایی در کیفیت ابیات آن؛ و از این نظر، ممکن است دسیسه کار خود را در این قصیده کرده باشد تا جایی که کُمیت و فرزدق و متنبّی و شریف رضی بهتر از دعبل شده‌اند؛ و علاوه بر این در این قصیده اطاله سخن وجود دارد. اما قصیده دعبل ارزش‌های ثابت را آشکار کرده و از ارزش‌های این قصیده، حقیقت و منابع و حیات پرهیزکارانه است و دعبل خود صاحب رأی است:

اری فیئهم فی غیرهم متقسّما   و ایدیهم من فیئهم صفراتِ

برگردان: می بینم که اموالشان میان دیگران پخش شده و دستشان از مال خودشان تهی است!

محمدمهدی جواهری

با اینکه انتقاداتی به او وارد است، اما قصیده‌اش درباره امام حسین، به‌ویژه مقطع نخست آن، از نظر من بهترین شعر او و از بهترین اشعاری است که درباره امام گفته شده، زیرا این شعر اندیشه نوی را متبلور ساخته است. همچنین این قصیده در بسیاری از سخنانی که درباره امام گفته، راه درست را پیموده است، با اینکه جواهری این قصیده را در آغاز جوانی سروده است:

کأنَّ یداً من وراء الضَّریح   حمراء «مَبتورةَ الاصبع»
تَمُدُّ الی عالَم بالخُنوع   والضَّیم ذی شَرَقٍ مُترَع
لتُبدل منه جَدیب الضَمیر   بآخَر مُعشَوشِبٍ مُمرع

برگردان: گویی دستی سرخ و بریده انگشت از ورای ضریح، به سمت دنیایی که سرشار از خواری و ذلت و ستم و مالامال از اندوه و غصه است، دراز می شود تا سرزمین خشک و بی آب وجدان انسان‌ها را با سرزمینی سرسبز و آباد جایگزین سازد.

در بیت نخست تصویر تخیلی بسیار قدرتمندی از دست راست امام با انگشت بریده و آغشته به خون می بینیم. در ابیات جواهری ثابت شده که وی از امام تمجید و به وجدان‌های مرده و برطرف کردن ستم از اهل حق اشاره می کند. هرچند جواهری به گریه بر امام اشاره نکرده، ولی به صورت ضمنی به اخلاص و عاطفه اشاره کرده و گفته است:

و ماذا؟ أَروَعُ مِن ان یکـون   لَحمُکَ وقفاً عَلی المِبضَع
وأن تُطعِمَ الموتَ خیرَ البَنین   مِن «الأکهَلینَ» الیَ الرُّضَّع

برگردان: چه؟! آیا چیزی بزرگ تر از اینکه گوشت تنت وقف نیشتر گردد و بهترین پسران ــ از میانسال گرفته تا شیرخوار ــ خوراک مرگ گردد، وجود دارد؟

به هر روی کاملاً روشن است که مردم حق و اصالت حسین را درک می کنند و او در جان مردمان تأثیر گذاشته و آموزگاری در همه امور زندگی است که البته این، چیز عجیبی نیست، زیرا او مؤمن آرمانی و شورنده‌ای علیه ظلم و ستم، فرمانده و اصلاحگر است و آیا ما حق نداریم که او را قدیس بنامیم؟

جورج شکور

وقتی اشعار جورج شکور را که سراینده مجموعه‌های شعری «الجمالیا» و «الملاحم» و امیر قافیه‌های عربی است و در نقد و زبان جایگاه والایی دارد، می خوانیم شعرش را از لحاظ کیفیت و تکامل شعری در بالاترین سطح می یابیم. وجه تمایز ملاحم (حماسه‌ها) جورج شکور، به ویژه حماسه امام علی و امام حسین وی، آرمان گرایی است و تصاویر شعری آنها تپنده و باعث حرکت و خیزش است. شاهکارهای شعر جورج شکور از معدن اصالت و گنجینه ادب سرچشمه می گیرند و بهترین دلیل بر این امر، مجموعه شعری «ملحمة الحسین» (حماسه حسین) است که جایگاه خود را در بین حماسه‌های عربی یافته است و ما در برابر درخششی تابان و بیانی دل‌انگیز و بلاغتی همراه با ایجاز و تعبیر استوار قرار داریم. نخستین مطلبی که در «حماسه حسین» می بینیم، این بیت است:

عَلی الضّمیر دم کالنّار فَوّار   ان یذبح الحق فالذباح کفّار

برگردان: بر دل خونی مانند آتش فروزان و جوشان است و اگر حق قربانی شود، یقیناً قربانی کنندگان کافرند.

این مطلعی حماسی است و بی هیچ بحث و جدلی، در بین حماسه‌های جهان، مطلع شاهکاری است. اگر حماسه‌ها به نام یک ملت سخن می گویند، حماسه حسین به نام ملتها و امتها سخن می گوید، زیرا این حماسه تجسم بخش وجدان مردم دنیا و حقیقت است. اگر در این حماسه موسیقی حماسی و حکمت و عاطفه و وجدان و طرب پی درپی در ابیات درنمی آمیخت، تا این اندازه قدرتمند و سرزنده نمی بود. نشانه‌های این حماسه از لابلای ابیات نخست و در میان خون و شهادت قهرمانان آشکار می شود و داستان به قلم «امیر قافیه‌ها و حماسه‌ها»، جورج شکور، گسترش می یابد و شاعر حوادث را با ایجازی شایان توجه بیان می کند، بی‌آنکه از درخشش ذوالفقار و عظمت صاحب نهج‌البلاغه چشم بپوشد.

من ندیدم که شاعر در حماسه‌اش به اندازه‌ای که از حسین قدردانی می کند، برایش مرثیه سرایی کند؛ چه، شهادت حسین در آن مایهٔ غبطه است. شهادت در این حماسه، شادمانی شمشیری است که قهرمانی با آن بازی می کند که با همه قهرمانان تفاوت دارد. شهادت حسین در این حماسه نماد کامل یک امت است، چنان که شاعر می گوید:

اَکبرتُ عن ادمعی یومَ الحسین
وللشهادةِ البِکر اعراس و اکبار

برگردان: من روز شهادت حسین را فراتر از اشکهای خود دانستم و البته که برای شهادتی بکر باید جشن و بزرگداشت گرفت.

شاعر معتقد است که حسین (ع) با تحریم خلافت بر فرزندان ابوسفیان بر وصیت جدش اهتمام داشت و حقیقتی را برگزید تا چراغی باشد که تاریخ را روشن کند.

ادیانی که به یاری اسلام آمدند

عده چشمگیری از غیرمسلمان از اسلام تمجید کرده و آن را یاری دادند و عده‌ای هم اسلام را تحسین کردند؛ به ویژه پولس سلامه، مهاتما گاندی، لیوپولد فایس که ادیب اتریشی است و اسلام آورد و آثاری در اندیشه دینی دارد، جورج جرداق و روژه گارودی فرانسوی که گفته‌اند مسلمان شده است؛ همچنین آنتوان بارا صاحب کتاب «حسین در اندیشه مسیحیت». این کتاب از حسین (ع) تمجید کرده و شهادتش را با مسیح (ع) مقایسه کرده است.

وطبیعی است که اینجا **عبدالرزاق عبدالواحد** شاعر را که از شیوخ بزرگ دین صابئی و شیخ مطلق آنهاست، فراموش نکنیم. او اشعاری درباره دین دارد و اسلام را آیینی شیعی می شناسد و نقل شده که گفته اگر اسلام را برگزینم، حکماً شیعه را ترجیح می دهم. عبدالرزاق شعر جدیدی دارد که ما ابیات زیر را از آن برگزیده‌ایم:

فَمُذ کنتُ طفلا رأیتُ الحسین
مناراًإلی ضوئهِ أنتَمی
و مُذ کنتُ طفلا وجَدتُ الحسین
مَلاذاً بأسوارِهِ أحتَمی
... سلامٌ علیک حبیبَ النّبی
و بُرعُمه طبت من بُرعُم
حَملتَ أعزَّ صفاتِ النّبی
و فُزتَ بمعیارِهِ الأقوَم
... سلامٌ عَلی آلک الحوَّم
حوالیک فی ذلک المَضرَم
... سلامٌ علیهم عَلی راحتین
کَشَمسَین فی فَلک أقتَم
... کذا نحنُ یا ایّها الرّافدَین
سَوائزنا قَطّ لم تُهدَم

برگردان: از کودکی حسین را همچون مناره‌ای یافتم که به نورش متصل می شدم./ از کودکی حسین را پناهگاهی دیدم که به باروهایش پناه می بردم./سلام بر تو ای محبوب پیامبر و غنچه زیبای او؛ که چه غنچه زیبا و نیکویی هستی!/ تو حامل عزیزترین ویژگی‌ها و صفات پیامبر شدی و معیار درست‌تر و استوارتر او را به دست آوردی./ سلام بر خاندان تو که در آن آتش نبرد پیرامون تو حلقه زده بودند./ درود و سلام بر ایشان و درود بر دو دستی که بسان دو خورشید در آسمانی تیره و تار بودند./ این رودهای دجله و فرات، ما چنین هستیم و خاکریزی‌های ما هرگز ویران نشده است.

نگارنده نیز قصیده‌ای با عنوان «حسین شمشیر مقاوم» دارد که آن را در کربلا و ایران و برخی کشورهای عربی خوانده است.

قُم الی امّتی وقاوم عداتی
فالهوی مسکنی، و انتَ ثباتی
ارفَع السَّیف ضارباًلا تساوم
ولک القوم یطلق الوقفات
زارت الذکریات روح حسین
لیفیض الوفاء حبّ حیاة...

جهانی بودن امام حسین (ع)

حسین (ع) با مواضع خویش در بالاترین جایگاه‌های گیتی قرار گرفته است و نوابغ شرق و غرب جهان درباره‌اش سخن گفته‌اند. کسی که خودش را به شکیبایی و تحمل سختی‌ها عادت داده است، نقاب به چهره نمی زند و روزگاری هم که مردم نقاب به چهره داشتند، حسین بدون نقاب بر مردم ظاهر می شد. من در سخنرانیی که در ایران، کشور تمدن‌ها، داشتم، حسین را این گونه توصیف کردم و علاوه بر سخن من، یک راهب کاتولیک نیز گفته است: حسین هرگز در زندگی‌اش مدارا را زیر پا نگذاشت.

این بزرگ پرهیزگار به انسان آموخت که زندگی ارزشی ندارد مگر اینکه سنگهای بنای آن بر شجاعت، صداقت و سرسختی بالا روند. حسین آزادی و آزادگی را از معیارهای اصیل آن گرفته، معیارهای مبتذل را رد کرده و رضای خدا و پیامبر و چراغ روشنگر امام علی و نور حقیقت و اصول ثابت را برگزیده است و در نتیجه همه جهان نام او را فریاد زدند.

ای مردم، مادر کربلا شکست نخوردیم. این سخن را فیلسوفان و نوابغ جهان گفته‌اند. و بر زبان بزرگان و راهبان جاری شده که هنوز شهید کربلا بین خانواده‌اش و مؤمنان است.

رولان ــ پدر معنوی و راهنمای رساله دانشگاهی‌ام ــ که عنوانش «امام علی از حیث شیوه و معنویت و فقه» است، می گوید: اباعبدالله رمز و نمادی است که در آفاق جهان و در میان فرقه‌های باورمند به آفریدگار جهان و انسانیت می درخشد. حسین ایمان به خدا را امری مطلق قرار داد؛ همچنان که آیین احمدی را بر سر قلمهای مورخان انداخت. و این امر عجیبی نیست؛ چه، رگ و ریشه او احمدی است و محمد مصطفی پیغمبر خدا بود و حیدر و دو گل خوشبوی پیامبر (حسن و حسین) چه نیکو بودند و قداست نیز در عمق رسالت جای دارد.

کتاب‌های الهیدانان خدمتگزار پروردگار، عظمت امامان به ویژه امام علی و امام حسین را از قلم نیداخته‌اند، بی آنکه پاکی و عصمت و شجاعت و شرافتشان را از یاد ببرند. و در این عرصه همیشه ناگزیریم از پاکدامنانی که مایه افتخار دنیا هستند، نام ببریم و باید راهبی را خاطرنشان سازیم که حسین را به کشته شدن هشدار داد و بعد از شهادتش گریست و دعا کرد که در آسمان باشد.

همین راهب به مردی به نام کامل ــ از اقوام عمر سعد ــ گفت: «من تو را از نزدیکان و خویشان قاتل این مرد پاک می بینم و به خدا اگر روزگارش را درک می کردم، در برابر سوزش شمشیرها از او محافظت می کردم.» کامل گفت: «پناه بر خدا که با پسر پیغمبر بجنگم!» راهب گفت: «اگر تو نباشی، مردی از نزدیکان توست و عذاب قاتل حسین سخت‌تر از عذاب فرعون خواهد بود...»[۱] این سخن و سخنانی دیگر از همان راهب را من شرح حال او در کتابخانه‌های غرب خوانده‌ام.

جهانی بودن معنویت

بین من و گلهای امامت عهد و پیمانی است. هنگام سخن گفتن از آنان، طبیعی است که فرمودهٔ حضرت زهرا (س) را از یاد نبرم که: «آغاز اسلام محمدی است و بقایش حسینی است.» قوام اسلام در وجود پیامبر و علی و حسین متبلور شده است؛ اما در اینکه پایه‌های صلح و همبستگی و نیایش صادقانه، با حضرت زهرا استوار گشته، جای ستیزه‌ای نیست. من رایحه قداست و نبوت را استشمام کردم و جایگاه رسالت و ابعادش را دانستم. برجسته‌ترین ویژگی قیام حسینی در دو بعد است: بُعد عاطفی؛ و بعد انقلاب جاودان که شعله کربلا را برافروخت؛ فروغ شهادتی که جهان و همه ادیان را تکان داد. این اعتراف مردم جهان و مؤمنان به خداوند، خود به خود و در خلأ پدید نیامده است و این نیروی جهانی تصادفی نیست. مگر رسول خدا نفرمود که: «حسین همچون پدری برای امت به راه افتاد...» این نیرو، منش و سیره یک قدیس را اثبت کرده که پیامبر (ص) درباره‌اش فرمود: «خدای متعال من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نوری واحد آفرید.»[۲]

مسیحیان وقتی که از مصائب مسیح (ع) می گویند و آنچه از دشمنان خداشناس تحمل کرد و درد و رنج و به صلیب کشیدن را از سر گذراند، اعتراف می کنند: آنچه او تحمل کرد، یک دهم مصائب حسین نیست و این، اعتراف برخی راهبان اروپا، آمریکا و واتیکان است. مسیحیان در به تصویر کشیدن وضعیت مسیح (ع) موفق شدند؛ اما یکی از اقطاب مهم الهیات مسیحی در ایتالیا می نویسد: «ما نباید حسین و مصائب و بلایایی را که در کربلا بر سرش آمد، از یاد ببریم...»

یکی از مسلمانان عرب که از کتابخانه واتیکان دیدار کرده، گفت وقتی دهها کتاب و صدها تحقیق را دیدم که درباره امام حسین و واقعه کربلا سخن می گفتند، شگفت‌زده شدم. راهبی از من خواست که تحقیق مفصلی در مقایسه مسیح و حسین انجام دهم.

در همین باره باید بگویم برخی بازرگانان که از شهرهای جهان، به ویژه از مناطقی دیدن می کنند که مسلمانان در آنجا نیستند، ابراز شگفتی می کنند که چگونه پرچم حسینی در آن مناطق برافراشته است! مناطقی نیز هست که اسلام به برکت کربلا به آنجا راه یافته و مردمش وقتی از ستمی رفته بر امام حسین آگاهی یافته‌اند، مسلمان شده‌اند؛ یعنی حقانیت پیامبر و علی و به ویژه امام حسین آنها را به سمت اسلام کشانده است و مبانی جوانمردی و اخلاق والایی را که امام حسین در برخورد با دشمنانش به کار می برد، گرفته‌اند؛ از جمله اینکه او اسیر یا زخمی را نمی کشت و این را از پدرش علی آموخته بود.

قیام امام حسین (ع) در همه جای جهان تأثیر گذاشته و به موازات آن، لکه ننگ بر پیشانی حاکمان ستمگر نیز آشکار شده است. مردم از قیام حسین (ع) آزادگی، کرامت و عزت نفس را الهام گرفته‌اند. مردم در وجود او یک رهبر، یک سرمشق، شرافت، فضایل اخلاقی، هیبت، بخشندگی، معرفت، نور، عصمت، فروتنی، آداب، شعر، خطابه و نعمت‌های دیگری که خداوند به پیشوایان بزرگ ارزانی فرموده، مشاهده کرده‌اند. مردم دیدند که این امام بزرگ در دفاع از کرامت انسان، باب رهایی است و مشاهده کرده‌اند در حالی که به پیشواز مرگ می رفت، با شمشیر آخته می گفت:

انا ابن علی الخیر من آل هاشم
کفانی بهذا مفخراً حین افخر
وجدی رسول الله اکرم من مشی
ونحن سراج الله فی الناس یزهر[۳]

من پسر علی نیکوکار و از خاندان هاشم هستم و همین افتخار مرا بس است./جدم پیامبر، بهترین کسی است که روی زمین گام نهاده، و ما چراغ درخشان خدا در میان مردم هستیم.

درباره معنویت جهانی و شهادت حسین، داستان‌های بسیاری از پیروان ادیان مختلف وجود دارد که اینان در سالگرد شهادت امام مشارکت می کنند. مذاهبی مانند ما مسیحیان لبنانی هستند که هیچ پیوندی با اسلام ندارند، ولی هر سال برای امام سوگواری می کنند. ما واقعاً در این امر مشارکت داریم و در مراسم عزاداری، با گریه و سخنرانی شرکت می کنیم و من خود از کسانی بوده‌ام که در طی ایام عاشورا سخنرانی‌ها کرده‌ام؛ زیرا شخصیت حسین همچون عیسی مسیح از عظمتی قدسی برخوردار است.

مراسم سوگواری شیعیان در عراق و لبنان، شاهد همراهی گسترده مسیحیانی است که ایام عاشورا را به حضور در مجالس حسینی و سوگواری برای سیدالشهدا و پدر آزادگان اختصاص می دهند. بسیار اتفاق افتاده که برگزاری جشن میلاد مسیح در کشورهای عربی به دلیل همزمانی با ایام عاشورا و به دلیل احترام به شخصیت امام حسین (ع) که مصائبش برای ما یادآور مصائب مسیح است، به تعویق افتاده.

مسیح و حسین (ع)

میان عیسی و حسین مشابهت‌ها و نزدیکی‌هایی است که به همه نقلش کرده و مورخان آن را مستندسازی کرده‌اند. زندگی حسین و واقعه کربلا، تأثیر بزرگ و عمیقی بر انسان‌ها در همه مذاهب و ادیان برجا گذاشته است. این امر ما را بر آن داشت که یک قسمت از هزار قسمت آن را نقل کنیم.

همچنین شایسته است که از برخی نویسندگان غیرمسلمان که درباره زندگی این قدیس که ایمانی نامشروط به خدا داشت ــ نوشته‌اند، نام ببریم، مثل:

الف) گاندی می گوید: من از حسین آموختم که در عین مظلومیت پیروز گردم. زندگی حسین، شهید بزرگ، را به دقت خواندم و توجهی کامل به واقعه کربلا مبذول داشتم.

ب) توماس کارلیل می گوید: «بهترین و والاترین درس از تراژدی کربلا این است که حسین و یارانش، ایمانی استوار به خدا داشتند و با عمل خود ثابت کردند که برتری از لحاظ تعداد، هنگام رویارویی حق و باطل اهمیت ندارد. آنچه باعث شگفتی من شد، پیروزی حسین است، با اینکه گروه اندکی با او بودند.»

ج) ادوارد براون می گوید: «آیا قلبی پیدا می شود که هنگام شنیدن سخنی درباره کربلا دچار اندوه نگردد؟ مسیحیان پیش از مسلمانان، از تراژدی کربلا ابراز انزجار و به طهارت و پاکی روح حسین اعتراف می کنند.»

د) ویلیام لوواتس انگلیسی گفته است: «امام حسین کامل‌ترین شهادت را در تاریخ انسانیت تقدیم کرد و با تراژدی غم‌انگیزش به سطحی از قهرمانی بی نظیر ارتقا یافت.»

هـ) لویس بوید می گوید: «باعث خوشحالی من است که از جمله کسانی هستم که از اعماق وجودم فداکاری و ایثار بزرگ حسین را به رغم گذشت ۱۳۰۰ سال از وقوعش، تحسین و تمجید می کنم.»

و) موریس دوکبری می گوید: «در مجالس عزاداری حسین گفته می شود او خود را برای حفظ شرف و ناموس مردم و حفظ حرمت اسلام قربانی کرد... پس بیایید ما هم او را سرمشق خود قرار دهیم تا از یوغ استعمار خلاصی یابیم و مرگ عزتمندانه را بر زندگی ذلیلانه ترجیح دهیم...»

ز) سلیم کعدی مسیحی می گوید: «ما امام حسین را سرمشق همه فرقه‌ها و نوری برای جهاد مقدس و نگهبانی از شرف و اخلاص می دانیم.»

ح) آنتوان بارا گفته است: «اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی پرچم او را می گستراندیم و در همه جای زمین مناره‌ای برمی افراشتیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت دعوت می کردیم.»

بر امت اسلامی که خداوند بهترین پیشوایان هدایت را در اختیارشان قرار داده، شایسته است که عظمت و حیات حسین (ع) و همه اهل بیت را به‌سان فروغی که وجدان‌ها را روشن می سازد، قرار دهد.

مسیحیان وقتی که از مصائب مسیح می‌گویند و آنچه او از دشمنان خداشناس تحمل کرد و درد و رنج کشید، اعتراف می‌کنند آنچه او دید، یک دهم مصائب حسین نیز نیست. این است که آنتوان بارا می‌گوید: اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی پرچم او را می‌گستراندیم و در همه جا مناره‌ای برمی‌افراشتیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت دعوت می‌کردیم

ریشه‌های تاریخی نهضت کربلا/ بخش دوم و پایانی

مقاله

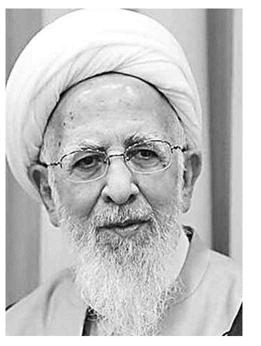

آیت‌الله العظمی جوادی آملی

حکیم متأله

امویان برای استحکام پایه‌های حکومت خود از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ از جمله اینکه مردم را در جهل نگه دارند. اینک ادامه سخن:

در مقابل، نبی اکرم (ص) فرمود: علم‌آموزی بر هر انسان لازم است؛ یعنی همان طور که ضرورت دارد فرد نفس بکشد و آب بنوشد تا نمیرد، به همین صورت ضرورت دارد علم بیاموزد تا روحش را زنده نگه دارد: «**طلب العلْم فَریضةٌ علی کلِّ مُسلم**»؛ بنابراین اهل تحلیل سیاسی شدن، عالم و آگاه نسبت به مسائل روز گشتن، فریب نخوردن، فریب ندادن، جاهل نماندن، سوءاستفاده از جهل مردم نکردن و... از امور لازم و واجبی است که مورد سفارش و تأکید اکید اسلام قرار گرفته و اهتمام مسلمانان به آن لازم است. البته بعضی از این امور واجب عینی است و برخی واجب کفایی.

در مقابلِ امویان که ارتباط مردم با مرکز فرهنگ اسلامی یعنی مدینه را قطع کرده و عملا به آنها می گفتند: با روم می توانید ارتباط داشته باشید، اما با کوفه و مدینه هرگز، و اگر کسی از شام به مکه می‌آمد همراه مأموران اطلاعاتی می آمد، امیرالمؤمنین و امام حسین (ع) مدینه را رها کردند و به کوفه و کربلا رفتند تا به مردم و جامعهٔ شام نزدیکتر شوند و آنها را روشن کنند. وگرنه هرگز آنها حاضر نبودند مرکز حکومت رسول الله (ص) و مسجدالنبی را که در روی زمین هیچ مسجدی بعد از مسجدالحرام به عظمت و فضیلت آن نیست، رها کنند و به جای دیگر بروند. کدام فضیلت در کوفه و کربلا وجود داشت که در مدینه نبود؟ علی (ع) به کوفه رفت تا از نزدیک با شام ارتباط برقرار کند، مردم را روشن نماید و آگاهی ببخشد، و جوامع خفته و فریب خوردهٔ شام را به معارف اهل بیت (ع) جذب کند.

قیام، تنها راه بیرون آوردن قرآن از مهجوریت

با این توضیحات راز و رمز نهضت کربلا روشن می شود. هر عاقلی که می خواهد دست به کاری بزند، ابتدا در حد توان خود اطراف آن مطالعه، بررسی و کار کارشناسانه می کند و بعد اقدام می نماید؛ چنان که امیرالمؤمنین (ع) در مورد جنگ صفین چنین کرد. قبل از شروع جنگ، پیرمردی شامی بین دو صف قرار گرفت و فریاد زد: «یا علی، با شخص تو کاری دارم.» امیرالمؤمنین (ع) از میان سربازان خود خارج شد و در مقابل او قرار گرفت. پیرمرد گفت: «تو سابقه‌ای طولانی در اسلام و هجرت داری. آیا پیشنهادی به تو بکنم که به واسطهٔ آن، جنگی شروع نشود و خون مسلمانان حفظ گردد؟» فرمود: «پیشنهادت چیست؟» عرض کرد: «تو به عراق برگرد و ما با شما کاری نداشته باشیم، ما نیز به شام برگردیم و شما با ما کاری نداشته باشید.» امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «پیشنهادت از روی خیرخواهی و شفقت است. من نیز دربارهٔ این جنگ و عواقبش زیاد اندیشیدم، اول و آخر آن را سنجیدم و شبهایی را بیداری کشیدم و آثارش را بررسی نمودم؛ ولی دیدم دو راه بیشتر وجود ندارد: جنگ یا کفر به وحی الهی و دین حق. چون خدا از اولیایش سکوت در برابر معصیت و نیز ترک امر به معروف و نهی از منکر در برابر گناهان را نمی پسندد و بدان راضی نیست. در نهایت به این نتیجه رسیدم که جنگیدن و مرارت آن را تحمل کردن، آسان‌تر از دست و پنجه نرم کردن با زنجیرهای گران جهنم است!»[۹]

امام حسین (ع) نیز سیاست کشور را بالا و پایین کرد، اول و آخر آن را سنجید؛ چندین بار فکر کرد که چه کند، دید هیچ راهی نمانده و هیچ چاره‌ای نیست جز اینکه با همهٔ اعضای خانواده به طرف کربلا حرکت کند و همهٔ آنها را به این صحنه ببرد، بعضی شهید و بعضی جانباز و برخی اسیر شوند تا مردم حقیقت موجود در جامعه را بفهمند و بدانند که بر سر اسلام و مسلمین چه آمده و چه می آید. اگر بازگشت دوبارهٔ قرآن و عترت به صحنهٔ زندگی مردم و به درآمدن آن از غربت و مهجوریت به چیزی کمتر از نثار جان و ایثار مال و اسارت زن و فرزند امکان داشت، هرگز سالار شهیدان دست به قیام نمی زد؛ چون قداست مسمومی که اموی‌ها برای حکومت ظالمانهٔ خود درست کرده بودند، جز با قداست صحیح علوی شکسته نمی شد. آنها با استفاده از جهل مردم و در سایهٔ تحمیق آنها چنان قداستی برای خود درست کرده بودند که معاویه هنگام حرکت به سوی صفین، نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند و مردم شام نیز از او اطاعت کردند و احیاناً تحسین نمودند و چنان بدعتی را بر قداست معاویه و مواظبت او بر ترک نشدن حکم الهی حمل کردند!

از این رو سالار شهیدان با آنکه ماههای شعبان، رمضان، شوال، ذیقعده و اوایل ذیحجه را در مکه ماند و در آستانهٔ روز ترویه (هشتم ذی حجه)، روزی که حاجیان در مکه احرام می بندند و به طرف عرفات می روند، خطبه خواند و فرمود: الآن وقت حج کردن، عرفات و منا رفتن، نحر کردن و گوسفند ذبح نمودن نیست؛ اکنون باید به کربلا رفت و خون عزیزان را به پای نهال دین ریخت.

طبعاً این سؤال برای هر کسی که در جریان امر قرار می گیرد، مطرح می شود که: چرا امام با آنکه تا آن روز تأمّل کرد و با آنکه اعمال حج چند روز بیشتر طول نمی کشد، حج را انجام نداد؟ چه خطری پیش آمده است که پسر پیغمبر (ص) حاضر نیست بعداً حرکت کند؟ البته بعضی از کسانی که در مراسم حج شرکت کرده بودند، بعد از خاتمه یافتن مناسک، در بین راه خود را به حضرت رساندند. بدین ترتیب اگر امام حج هم می کرد، می توانست در همین ایام محرم به کربلا برسد، لیکن انتخاب آن زمان برای حرکت، یک تاکتیک بود که با حرکت خلافِ مسیرِ سیلِ جمعیتی که برای حج در مکه گردآمده بودند، آن هم از کسی مثل امام حسین (ع) همگان را متوجه خطر و بحرانی بودن اوضاع می کرد. افزون بر اینکه نقشهٔ ترور آن حضرت به دست عوامل حکومت اموی را نقش بر آب کرد. از این رو امام با این کار خود به مردم فهماند که ابتدا باید حج را با آزاد نمودن از چنگ امویان عصر زنده کرد و آنگاه افراد را به حج آزاد دعوت کرد، در حالی که هم اکنون کعبه در زنجیر اسارت است؛ زنجیری که یک طرفش به حماقت امت و جهل و بی خبری آنان بسته شده است و طرف دیگرش به خباثت شام نشینان شیاد.

مسلمانان موظفند که به سوی بیت عتیق نماز بگذارند «**و مِن حیثَ خرجتَ فولِّ وجهکَ شَطر المسجدالحرام**»[۱۰] و دور آن خانهٔ آزاد طواف کنند: «**ولیطوّفوا بالبیت العتیق**».[۱۱] در این آیه سخن از طواف دور بیت عتیق است. این کلام از باب تعلیق حکم بر وصف، اِشعار به علیت دارد؛ چون «عتیق» یعنی عِتق شده و آزاد؛[۱۲] زمینی که کعبه در آن قرار گرفته و نیز خود کعبه، برخلاف دیگر اماکن، مِلک و مُلک احدی نبوده و نیست، بلکه عتیق و آزاد است. حتی زمین مساجد دیگر ابتدا مِلک کسی است وقتی که با وقف کردن، مسجدی در آن بنا می شود، آزاد می گردد؛ اما آن سرزمین نه مِلک کسی بوده و نه تحت سلطهٔ احدی قرار گرفته است. زمین بی‌آب و گیاهی بود که هیچ کس را در آن رغبتی نبود و در آنجا سکونت نداشت: «**ربنا إنّی أسکنتُ من ذرّیتی بوادٍ غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم**»؛[۱۳] بنابراین حسین بن علی (ع) در آن مقطع حسّاس تاریخ حج نکرد و از مکه حرکت کرد و قبل از حرکت در سخنرانی خود در مکه، با آنکه جاسوسان اموی حضور داشتند و گزارش می کردند، اعلام داشت:

اولا: دین در خطر است؛

ثانیاً: من برای نجات دین فردا حرکت می کنم؛

ثالثاً: هر کس مشتاق لقاءالله است، با من بیاید.

منطق حضرت حسین (ع) این نیست که «هر مسلمان عابد زاهدی می‌تواند همراه من بیاید»، بلکه فرمود: «هر کس که شوق لقای خدا را در سر می پروراند، بیاید»؛ چون خون هر کسی قدرت براندازی نظام ستم‌پیشهٔ اموی را ندارد. و فردای آن روز حرکت کرد. حرکتی که تا کربلا با پا بود و از کربلا تا شام شوم اموی با سر. و بدین ترتیب بخش وسیعی از خاورمیانهٔ آن روز را پیمود و مردم بسیاری از مناطق را از حرکت خود باخبر کرد و تا حدودی به مردم آن عصر فهماند که بر سر اسلام و مسلمین چه آمده و چه می آید و صفحهٔ زرین تاریخ را با تدوین حقیقت قیام خود روشن کرد.

پی نوشت ها:

[۹] ــ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۰۲// [۱۰] ــ از هر کجا بیرون آمدی، روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان. (بقره، ۱۴۹)// [۱۱] ــ بر گِردِ آن خانه کهن [= کعبه] طواف به جای آورند. (حج، ۲۹)// [۱۲] ــ این یکی از معانی سه گانهٔ عتیق است// [۱۳] ــ پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در درّه‌ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. (ابراهیم، ۳۷).

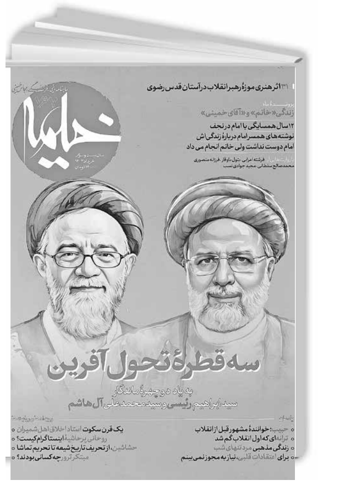

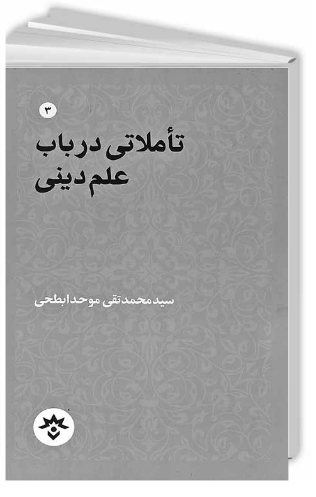

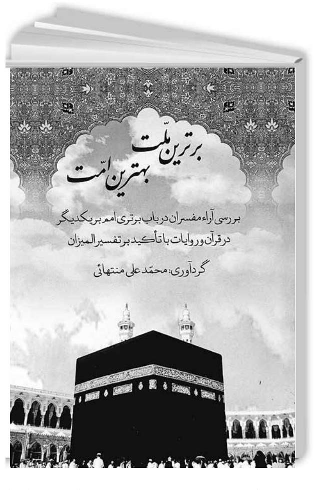

خیمه

شماره ۱۶۷ ماهنامه دینی، فرهنگی، مجالس حسینی. «خیمه»، منتشر شد. «پرونده ماه» این شماره به زندگی خصوصی امام خمینی و همسرشان خانم خدیجه ثقفی، معروف به بانو قدس ایران اختصاص دارد. «چهره ماه» این شماره نیز در دو بخش سامان یافته: شهید جمهور، آیت‌الله رئیسی و شهید آیت‌الله آل هاشم. به اضافه مطالب دیگر.

تأملاتی در باب علم دینی

سید محمدتقی موحد ابطحی
مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
چاپ اول: ۱۴۰۲
۴۱۰ ص ــ ۱۸۶ هزار تومان

در دهه‌های گذشته جامعه علمی جهانی از بحث تعارض و استقلال علم و دین گذر کرده و در مسیر گفتگوی علم و دین برای رسیدن به نگرشی واحد قدم نهاده است. کتاب حاضر در سه بخش و چند فصل، به ترتیب زیر تدوین شده است: بخش اول تحلیلی درباره مسائل علم دینی، بخش دوم تحلیلی درباره آرای صاحب نظران علم دینی (همچون آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی)، بخش سوم آسیب‌شناسی گذشته و آینده‌پژوهی علم دینی (تحلیل جامعه شناختی تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علم در ایران، الزامات نهادی مدیریت تحول علوم انسانی در گام دوم انقلاب، آینده پژوهی علوم انسانی اسلامی در ایران).

برترین ملت، بهترین است

محمدعلی منتهایی
زیرنظر: محمد فراهانی
نشر خادم الشهداء
چاپ اول: ۱۴۰۲ ــ ۲۳۸ ص

برتری و فضیلت امم در چارچوب سنتهای الهی تعریف شده و نظام دقیقی بر آن حاکم است. این سنتها معیار پیدایش، بقا یا زوال هر نعمتی است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. در پژوهش حاضر نظرات و دیدگاه‌های مفسران در باب برتری امم بر یکدیگر در قرآن و روایات، با تاکید بر تفسیر «المیزان» مورد بررسی قرار گرفته و مشتمل بر سه فصل است: فصل اول کلیات و مفاهیم؛ فصل دوم برتری امم بر یکدیگر در قرآن و روایات از دیدگاه مفسران مختلف؛ فصل سوم شروط، مؤلفه‌ها و آثار برتری امم از دیدگاه تفسیر «المیزان».